

چو در چشمت نکود آب ازین ^{چو در چشمت نکود آب ازین}
 بیا بر آتشم زن یکدم آبی ^{بیا بر آتشم زن یکدم آبی}
 تکلل کرد دیگر یوسف آغاز ^{تکلل کرد دیگر یوسف آغاز}
 که بردی از سخن و تم نجات ^{که بردی از سخن و تم نجات}
 که خواهم کشن از دست تو خود ^{که خواهم کشن از دست تو خود}
 و کرد بر پیش از خنجر نسیز ^{و کرد بر پیش از خنجر نسیز}
 شه خون منت عالی بگردن ^{شه خون منت عالی بگردن}
 چو کلی در خون کشم بر این خون ^{چو کلی در خون کشم بر این خون}
 ز حجت گفتت یایم راهای ^{ز حجت گفتت یایم راهای}
 پاکشتن عثمان سوی تو تا بید ^{پاکشتن عثمان سوی تو تا بید}
 بنویسند این جان هوشناک ^{بنویسند این جان هوشناک}
 چو برک بید سبزه از رنگ خنجر ^{چو برک بید سبزه از رنگ خنجر}
 کجانی تشنه برد آن قطره ها ^{کجانی تشنه برد آن قطره ها}

چو زین آن بید از جای پر ^{چو زین آن بید از جای پر}
 کزین تندی بیارام ای زلیخا ^{کزین تندی بیارام ای زلیخا}
 ز من خواهی مرغ مقصود دیدن ^{ز من خواهی مرغ مقصود دیدن}
 زلیخا ماه اوج دلستان ^{زلیخا ماه اوج دلستان}
 کنان زدند که خواهد کجا داد ^{کنان زدند که خواهد کجا داد}
 ز دست خود زود از آن خندان ^{ز دست خود زود از آن خندان}
 لب از لوشن و پاهای برنگار ^{لب از لوشن و پاهای برنگار}
 بیست نالی کشن جان ترا هر ^{بیست نالی کشن جان ترا هر}
 دلی نکش دیوسف برده دست ^{دلی نکش دیوسف برده دست}
 دلتی بخش دست در سفتن مال ^{دلتی بخش دست در سفتن مال}
 زلیخا در تقاضا گرم و کوف ^{زلیخا در تقاضا گرم و کوف}
 نهادی بر از از آن نویسن ^{نهادی بر از از آن نویسن}
 فتاد چشم نام که در میان ^{فتاد چشم نام که در میان}

چو زین یاره بگرفت سر ^{چو زین یاره بگرفت سر}
 دین ره بار کش کام ای زلیخا ^{دین ره بار کش کام ای زلیخا}
 ز وصل من بکام دل رسیدن ^{ز وصل من بکام دل رسیدن}
 ز یوسف چون بید آن همزبان ^{ز یوسف چون بید آن همزبان}
 بوصل خویشتن آرام اود ^{بوصل خویشتن آرام اود}
 بقصد صلح طرح دیگر انداخت ^{بقصد صلح طرح دیگر انداخت}
 رسا عطف و در سناش کرد ^{رسا عطف و در سناش کرد}
 ز شوق کوهرشتن راه ^{ز شوق کوهرشتن راه}
 بد که هر صف را مهر شکست ^{بد که هر صف را مهر شکست}
 دلی میداشت حکم شصت سال ^{دلی میداشت حکم شصت سال}
 همی انکسبت اسباب توقف ^{همی انکسبت اسباب توقف}
 یکی عقده کشادی دوستی ^{یکی عقده کشادی دوستی}
 بزرگش برده در کج فانه ^{بزرگش برده در کج فانه}

چو در چشمت نکود آب ازین

مر این دود آتش که کند سود ^{مر این دود آتش که کند سود}
 ازین آتش چو در چشمش ^{ازین آتش چو در چشمش}
 زلیخا چون بیایان بر این از ^{زلیخا چون بیایان بر این از}
 زلیخا گفت کای غری عبا ^{زلیخا گفت کای غری عبا}
 مزن بر روی کارم دست خود ^{مزن بر روی کارم دست خود}
 بوشت دستم اندر گردن او ^{بوشت دستم اندر گردن او}
 نیاری دست اگر در گردن من ^{نیاری دست اگر در گردن من}
 کشم خنجر جو سوسن بر تن خویش ^{کشم خنجر جو سوسن بر تن خویش}
 نم بر تن ز جان داغی جدا ^{نم بر تن ز جان داغی جدا}
 عزیز پیش تو چون کشید ^{عزیز پیش تو چون کشید}
 پس از کشتن بر بر پرده ها ^{پس از کشتن بر بر پرده ها}
 بگفت این دگشید از زبر ^{بگفت این دگشید از زبر}
 دل از آتش غم بر تن دست ^{دل از آتش غم بر تن دست}

چو در چشمت نکود آب ازین